

Imam al-Hadi's Specific Invocation of Hadith al-Manzila in al-Ziyara al-Ghadiriyya: An Analysis*

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.553305.1689
jep.emamat.ir



Mohammad Ali Movahedi¹

Abstract

Previous research has established that Hadith al-Manzila attributes to Imam Ali (A.S.) all the stations of Aaron. Some Sunni theologians, seeking to deflect this implication, have confined the report to the Tabuk campaign and reduced it to a limited deputation during the Prophet's (P.B.U.H.) lifetime. Sunni sources show that before 233 AH, when al-Ziyara al-Ghadiriyya was issued, the report was either transmitted without temporal or spatial qualification or only with Tabuk as its setting. Evidence from the first half of the second century AH also indicates that leading Sunni scholars of the period discouraged transmitters from narrating it. In the early third century, versions of its content were additionally fabricated in favor of the first and second caliphs. In this setting Imam al-Hadi (A.S.), while recounting other virtues of Imam Ali in al-Ziyara al-Ghadiriyya, invoked Hadith al-Manzila in a context that, first, concerned an event other than Tabuk under entirely different circumstances; second, indicated multiple Aaronic stations beyond succession; and third, excluded their realization in the caliphs. Besides cataloguing the report's settings and clarifying Sunni scholarly engagement with it in the first half of the third century, this study's chief contribution is to uncover the implicit dimensions of Imam al-Hadi's use of Hadith al-Manzila in al-Ziyara al-Ghadiriyya.

Keywords: Imam al-Hadi (A.S.); Hadith al-Manzila; Tabuk; al-Ziyara al-Ghadiriyya.

*. Date of receipt: October 15, 2025, Date of acceptance: December 29, 2025.

1. Faculty Member, Department of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. ma.movahedi@ur.ac.ir

تحليل استحضار الإمام الهادي عليه السلام لحديث المنزلة في الزيارة الغديرية*

محمد علي الموحدي^١

مقالة محكمة

امامت پژوهش
السنة الثالثة عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



copyright© the authors

الملخص

كما أثبتت الدراسات السابقة، يدل حديث المنزلة على ثبوت جميع منازل هارون لأمر المؤمنين عليه السلام. وقد حاول بعض متكلمي العامة صرف الحديث عن هذه الدلالة، فحصرُوا صدره في غزوة تبوك وخَفَضُوا دلالة إلى استخلاف محدود في حياة النبي ﷺ. وتظهر دراسة مصادر العامة أنه إلى سنة ٢٣٣هـ، وهي زمن صدور الزيارة الغديرية، نُقل خبر المنزلة إما بلا قيد زمان ومكان، أو ذُكرت تبوك وحدها ظرفاً لصدوره. كما تصرَّح شواهد النصف الأول من القرن الثاني بأن أبرز علماء العامة آنذاك كانوا ينهون الرواة عن نقل خبر المنزلة. فضلاً عن ذلك، وُضع في أوائل القرن الثالث مضمون يماثله لمصلحة الخليفين الأول والثاني. وفي هذا السياق ذكر الإمام الهادي عليه السلام حديث المنزلة في الزيارة الغديرية ضمن فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، وفي مورد صدور: يرتبط أولاً بواقعة غير تبوك وظروف مختلفة تماماً عنها؛ ويدل ثانياً على منازل متعددة فضلاً عن الخلافة؛ وتمنع ظروفه ثالثاً من تحقق المراتب الهارونية في الخلفاء. وأهم نتائج الدراسة، إلى جانب حصر موارد صدور الحديث ورسم صورة أدق للسياق الفكري وموقف علماء العامة منه في النصف الأول من القرن الثالث، كشف الدلالات الكامنة وراء استحضار الإمام الهادي لهذا الحديث في الزيارة الغديرية.

الكلمات المفتاحية: الإمام الهادي عليه السلام، حديث المنزلة، تبوك، الزيارة الغديرية.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/١٠/١٥، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١٢/٢٩.

١. عضو الهيئة العلمية في قسم الدراسات الشيعية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران.

ma.movahedi@urd.ac.ir

تحلیل یادکرد خاص امام هادی علیه السلام از حدیث منزلت در زیارت غدیریه*

محمد علی موحدی^۱

چکیده

آن‌گونه که در پژوهش‌های پیشین به شایستگی ثابت شده است، حدیث منزلت بر تحقق جمیع منازل هارونی برای امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد. پاره‌ای از متکلمان عامه، به منظور انصراف از دلالت مذکور، کوشیده‌اند تا صدور این حدیث را منحصر به جنگ تبوک انگارند و دلالت آن را به یک استخلاف خفیف در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فروکاهند. مطالعه مصادر عامه نشان می‌دهد تا پیش از سال ۲۳۳ق (زمان صدور زیارت غدیریه)، خبر منزلت یا بدون قید زمان و مکان گزارش شده یا منحصر از جریان تبوک به عنوان ظرف صدور یاد شده است. همچنین مستندات مربوط به نیمه نخست سده دوم بر این نکته تصریح دارد که برجسته‌ترین چهره‌های علمی عامه در آن روزگار، راویان حدیث را از نقل خبر منزلت برحذر می‌داشتند. افزون بر این، در ابتدای سده سوم هجری، محتوای خبر منزلت، به نفع خلیفه اول و دوم جعل شد. در چنین فضایی امام هادی علیه السلام در زیارت غدیریه، ضمن پرداخت به سایر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، از حدیث منزلت سخن به میان آوردند، آن هم در موضع صدور که اولاً به جریانی غیر از تبوک و در شرایطی کاملاً متفاوت با آن مربوط است، ثانیاً بر منزلت‌هایی متعدد، افزون برخلاف دلالت دارد و ثالثاً شرایط صدور آن به نحوی است که امکان تحقق مراتب هارونی در خلفا را نفی می‌کند. مهمترین دستاورد پژوهش پیش رو، صرف نظر از برشماری مواضع

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۸.

۱. عضو هیئت علمی گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. ma.movahedi@ur.ac.ir

صدور حدیث منزلت و ارائه تصویری دقیق‌تر از بافت فکری و مواجهه عالمان عامه در نیمه نخست سده سوم با حدیث منزلت، واکاوی لایه‌های پنهان یادکرد امام هادی علیه السلام از این حدیث در زیارت غدیریه است.

کلیدواژه‌ها: امام هادی علیه السلام، حدیث منزلت، تبوک، زیارت غدیریه

مقدمه

حدیث «یا علی! أنت متی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» مشهور به خبر منزلت، تاریخ بلندی در گفت‌وگوهای کلامی مقارن دارد. پاسخهای شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق) به ناقدان این خبر^۱ و تألیف یک اثر کلامی مستقل در باب معنای این حدیث به قلم شیخ مفید^۲ (د. ۴۱۳ ق)، در کنار دو تکیه‌نگاری حدیثی از احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقیله جارودی^۳ (د. ۳۳۳ ق) و ابوطالب انباری^۴ (د. ۳۵۶ ق) مستبصر نام‌آشنای واقعی مذهب، افزون بر آنکه از تاریخ بلند مباحث کلامی و حدیثی ذیل این خبر نزد نحل مختلف شیعی حکایت می‌کند، دامنه و ژرفای اهمیت آن را نیز به نیکویی نشان می‌دهد.

آن‌گونه که در پژوهش‌های پیشین به شایستگی تبیین شده است، حدیث منزلت بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز بر شراکت آن حضرت در امر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند. چه اینکه به نص صریح قرآن جناب هارون علیه السلام افزون بر برخورداری از منزلت‌هایی چون «اخوت»،^۵ «وزارت»،^۶ «شد آزر»،^۷ «اصلاح در قوم»^۸ و «خلافت»،^۹

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۷۹-۷۴.

۲. نگر: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۹۹.

۳. نگر: همان، ص ۹۴، و نیز: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۷۰.

۴. نگر: همان، ص ۲۳۳.

۵. طه: ۲۹.

۶. طه: ۳۰؛ الفرقان: ۳۵.

۷. طه: ۳۲.

۸. الأعراف: ۱۴۲.

۹. همان.

شریک در امر^۱ رسالت حضرت موسی علیه السلام نیز بوده است. در نتیجه حدیث منزلت بر تحقق جمیع^۲ مراتب هارونی برای امیرالمؤمنین علیه السلام - إلا ما خصه الدلیل - دلالت دارد.

۱. طه: ۳۲.

۲. عالمان امامی در توضیح معنای حدیث منزلت، به نیکویی به تحقق جمیع منازل هارونی برای امیرالمؤمنین علیه السلام استدلال کرده‌اند. شیخ صدوق در معانی الأخبار در باب معنی حدیث منزلت، به جمیع منازل ظاهری و باطنی که عقل آن را تخصیص نمی‌زند، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «فهذا القول يدل على أنَّ منزلة علي منه في جميع أحواله بمنزلة هارون من موسى في جميع أحواله إلا ما خصه به الاستثناء الذي في نفس الخبر فمن منازل هارون من موسى أنه كان أخاه ولادة والعقل يخص هذه...» (صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۷۵).

همچنین شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) به هنگام ذکر دلایل امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، به حدیث منزلت اشاره می‌نماید و صریحاً به برخورداری امیرالمؤمنین علیه السلام از جمیع منزلتهای هارون نسبت به موسی، سخن به میان می‌آورد: «فأوجب له الوزارة والتخصّص بالموّدة والفضل على الكافة والخلافة عليهم في حياته وبعد وفاته لشهادة القرآن بذلك كله لهارون من موسى...» (مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۹/۱).

همو در الإفصاح نیز پس از نقل حدیث منزلت به همین معنا اشاره کرده و مینویسد: «... أنَّ هذه المنازل كلها كانت لهارون من موسى في حياته وإيجاب جميعها لأمر المؤمنين علیه السلام إلا ما أخرجه الإستثناء منها ظاهراً...» (همو، الإفصاح، ص ۳۳).

مرحوم کراجکی (م ۴۴۶ ق) نیز در کنز الفوائد در فصلی مستقل به صحت استدلال حدیث منزلت برخلاف حضرت پرداخته و به روشنی از وجود جمیع منازل هارونی در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفته است: «... فأوجب له جميع منازل هارون من موسى إلا ما خصه العرف من الأخوة واستثناء هو من التبوّة وذلك موجب له الخلافة والإمامة و كاشف عن استحقاقه على الكافة فضل الطاعة...» (کراجکی، محمد بن علی، كنز الفوائد، ۱۶۸/۲).

سید بن طاووس نیز با توجه به تحقق منازل متعدده برای امیرالمؤمنین علیه السلام فصلی را در کتاب سعد السعود تحت عنوان «في بعض منازل هارون من موسى» می‌گشاید و ذیل آن، چنین می‌نویسد: «نذكره من بعض منازل هارون وذريته من موسى كما وجدناه في التّوارة اعلم أنَّ قول النبي لمولانا عليّ بن أبي طالب علیه السلام أنت مّتي بمنزلة هارون من موسى يشتمل على خصائص عظيمة نحو الخلافة...» (ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، ص ۴۳).

لذا همان‌طور که واضح است، اصحاب امامیه با استناد به حدیث منزلت، جز استثنای نبوت در متن حدیث، جمیع منازل هارونی را برای امیرالمؤمنین علیه السلام متحقّق میدانند، مگر آنکه بر یک منزلت خاص، مثل اخوت نسبی، دلیل عقلی یا عرفی قطعی برخلاف آن وجود داشته باشد. هرچند که علاوه بر اخوت ایمانی، برادری خاصی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میان خود و امیرالمؤمنین علیه السلام خاص معقود فرمودند، در این حدیث مورد توجه است. میراث برجای مانده از اهل بیت علیهم السلام نیز از اقامه تنبیه و استدلال بر این موضوع تهی نیست.

استدلال امامیه بر شمول تمام مراتب و منازل هارونی در حدیث منزلت را می‌توان به این صورت تقریر نمود:

حدیث یادشده از دو فراز تشکیل یافته است؛ فراز نخست عبارت است از «أنت متی بمنزلة هارون من موسى» و فراز دوم «إلا أنه لا نبی بعدی». بخش اول با تعبیر مطلق «منزلة» که مضاف به عَلَم «=هارون» است، بیان گردیده و بخش دوم تنها مقام نبوت از آن استثناء شده است. از آنجاکه استثناء بعد از اطلاق، معمم است^۱ و نیز از آنجاکه اسم جنس مضاف به علم، دلالت بر عمومیت دارد،^۲ این حدیث صریحاً، از ثبوت تمامی مراتب و منازل هارونی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) - جز منصب نبوت - حکایت می‌کند. همچنین مرحوم کراچکی نیز در توضیح اینکه چرا مقصود از «منزلة» در این روایت تنها یک منزلت خاص نیست، به درستی بر وجود استثناء در متن حدیث تأکید کرده است. وی بنابر سبیل مضمون می‌نویسد:

«جمله «زید را دیدم، مگر عمرو را» صحیح نیست، اما جمله «آنان را دیدم، مگر عمرو را» صحیح است. لذا استثنای از امر واحد، صحیح نیست و از همین جا فساد نظر کسی که تنها درصدد اثبات یک منزلت واحد باشد، و گمان کند که منزلت هارون امری واحد است، معلوم می‌شود.»^۳

در برابر این رویکرد اجماعی میان اندیشمندان امامی، که گاه هواخواهانی نیز در میان اندیشه‌وران عامه به خود دیده است،^۴ پاره‌ای از متکلمان رقیب کوشیده‌اند تا از

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود به منظور برخورداری خویش از جمیع منازل هارونی می‌فرمایند: «وقول رسول الله أنت متی بمنزلة هارون من موسى غير التَّبوّة فلو كان مع التَّبوّة غيرها لاستثناء رسول الله (ﷺ)» (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/۱۵۰).

در واقع امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این عبارت می‌فرمایند که اگر غیر از نبوت منزلت دیگری از منازل هارون وجود داشت که در من متحقق نبود، قطعاً رسول خدا (ﷺ) آن منزلت را نیز مثل نبوت استثناء می‌فرمود. حال که چنین نیست، پس جمیع مراتب هارون در من ثابت است.

۱. نگر: حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأثرار، ۱۷/۲۵۸-۲۶۲.

۲. موحدی، محمد علی، کتاب غدیر، ص ۳۷-۳۸؛ همو و حشمت‌پور، محمد حسین، «نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث، مطالعه موردی مواجهه قطبی با حدیث منزلت»، فصلنامه علوم حدیث، ۹۶/سراسر اثر.

۳. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۱۷۰/۲.

۴. افزون بر عالمان امامی، برخی از اندیشمندان مخالف نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. برای

چند جهت خبر منزلت را کم‌اهمیت نشان دهند و عملاً نتایج کلامی مترتب بر آن را مخدوش سازند. نگارنده در اثری دیگر با عنوان «نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث؛ مطالعه موردی مواجهه قرطبی با حدیث منزلت» ضمن بیان آسیب‌های روشی و علمی قرطبی در ارزیابی و گردآوری اسانید و مواضع صدور، فهم متن و فهم مقصود حدیث منزلت، به اشکالات عالمان عامه بر دلالت این حدیث پاسخ گفته است. متن حاضر پس از ارائه فراز مربوط به حدیث منزلت در زیارت غدیریّه، به تحلیل زوایای آشکار و پنهان یادکرد خاص امام هادی (ع) از این حدیث می‌پردازد.

۱. حدیث منزلت در زیارت غدیریّه و کشف موضع صدور آن

پس از آنکه در سال ۲۳۲ ق متوکل عباسی بر مسند خلافت تکیه زد، به دلیل خطری که اطرافیان وی درباره امام هادی (ع) به او القا کردند،^۱ بدون درنگ، آن حضرت را از مدینه به «سُرَّ مَنْ رَأَى» فراخواند. این انتقال سبب شد تا در میانه راه، امام هادی (ع) در روز عید غدیر به نجف اشرف و بر سر قبر امیرالمؤمنین (ع) حاضر شوند و ضمن ایراد زیارتی که بعدها به زیارت غدیریّه مشهور شد، مباحث مهمی را در باب امامت عامه و خاصه، که مشتمل بر مباحث تبیینی امامت، فضائل قرآنی امیرالمؤمنین (ع)، و مناقب بلند آن جناب - که کارکردهای ویژه‌ای در مباحث امامت تطبیقی دارند - به تفصیل بیان فرمودند. حدیث منزلت یکی از مناقب مشهور امیرالمؤمنین (ع) است که در متن این زیارت‌نامه به آن توجه شده است. امام هادی (ع) در خلال برشماری فضائل قرآنی امیرالمؤمنین (ع) و پیش از اشاره به مباحث مهمی چون حدیث غدیر، خطاب به آن حضرت چنین عرضه داشتند:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَا أَقْدَمْتَ وَلَا أَحْجَمْتَ وَلَا نَطَقْتَ وَلَا أَمْسَكَتَ إِلَّا بِأَمْرِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ قُلْتُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ نَظَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَضْرَبَ بِالسَّيْفِ قَدَمًا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَأَعْلَمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَحَيَاتَكَ مَعِيَ وَعَلَى سَنَّتِي فَوَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُ

نمونه شارح معتزلی نهج البلاغه در توضیح حدیث منزلت چنین می‌نویسد: «فَأَثْبَتَ لَهُ جَمِيعَ مَرَاتِبِ هَارُونَ عَنْ مُوسَى»: (ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۲۱/۱۳).

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۰/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۳۰۹/۲.

ولا كذبت ولا ضللت ولا ضلّ بي ولا نسيت ما عهد إليّ ربّي وإنيّ لعلى
بينة من ربّي بينها لنبيّه وبيّتها النبيّ لي وإنيّ لعلى الطريق الواضح
ألفظه لفظاً صدقت والله وقلت الحقّ فلعن الله من ساواك بمن ناواك؛

گواهی می‌دهم که تو [ای امیرالمؤمنین (علیه السلام)] نه در هیچ امری پیش قدم
شدی و نه از انجام کاری خودداری نمودی، و نه سخنی گفתי و نه از
گفتار بازایستادی، مگر به فرمان خدا و رسول او. فرمودی: «سوگند به
آنکه جانم در اختیار اوست، درحالی که با شمشیر به پیش می‌رفتم،
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من نگریست و فرمود: ای علی، تو نسبت به من به منزله
هارون نسبت به موسی هستی، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد
بود. همچنین مرا آگاه ساخت که مرگ و زندگی ام همراه با او و بر همان
سیره و روش او خواهد بود. به خدا سوگند، نه دروغ گفتم و نه به من دروغ
گفته شد؛ نه گمراه شدم و نه کسی به واسطه من گمراه گردید؛ و هرگز
آنچه پروردگارم به من سپرده بود، فراموش نکردم. همانا من بر پایه برهانی
روشن از جانب پروردگارم هستم؛ برهانی که خدا برای پیامبرش بیان کرد
و پیامبران را برای من آشکار ساخت. من بر راهی آشکار گام می‌نهم و آن
را به روشنی اظهار می‌کنم.» [سپس امام هادی (علیه السلام) می‌فرمایند:] به خدا
سوگند، راست گفתי و حق را بر زبان آوردی؛ و لعنت خدا بر آن کس باد
که تو را با دشمنانت برابر بدارد.^۱

مطالعه مصادر روایی فریقین نشان می‌دهد که این فراز از زیارت غدیریّه امام هادی (علیه السلام)،
در حقیقت انعکاس خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز جمعه ۶ صفر سال ۳۷ هجری
است که تنها پنج روز قبل از «لیلة الهیره» در میان سپاهیان خود ایراد فرمودند. متن
خطبه مذکور به نقل از شیخ صدوق به قرار ذیل است:

حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي، قال: حدثنا أحمد بن عبد العزيز بن
المجدد، قال: حدثنا عبد الرحمن بن صالح، قال: حدثنا شعيب بن راشد،

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ص ۲۷۰؛ شهید اول (عاملی)، محمد بن
مکی، المزار، ص ۷۴.

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قام علي عليه السلام يخطب الناس بصفين يوم الجمعة، وذلك قبل الهريز بخمسة أيام، فقال: الحمد لله على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البر والفاجر... والذي نفسي بيده، ينظر إلي رسول الله صلى الله عليه وآله وأنا أضرب قدماه بسيفي، فقال: لا سيف إلا ذو الفقار، ولا فتى إلا علي. ثم قال لي: يا علي، أنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي، وحياتك يا علي وموتك معي فوالله ما كذبت ولا كذبت، ولا ضللت ولا ضل بي، ولا نسيت ما عهد إلي، إني إذا لنسي، وإني لعلى بينة من ربي بينها لنبيه صلى الله عليه وآله فبيتها إلي، وإني لعلى الطريق الواضح.^۱

همان طور که ملاحظه می شود، شیخ صدوق این حدیث را از محمد بن عمر مشهور به ابوبکر جعابی (د. ۳۵۵ ق) اخذ کرده و او با اسناد خود، از شعيب بن راشد از جابر بن يزيد جعفی (د. ۱۲۸ ق) از امام باقر عليه السلام خطبه را گزارش کرده است. پیش از شیخ صدوق، نصر بن مزاحم نیز در وقعة الصفین نیز با اسنادی دیگر از جابر جعفی از امام باقر عليه السلام همین خطبه را نقل کرده که در بردارنده همین فراز است:

نصر عن عمر بن سعد وعمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر قال: قام علي فخطب الناس بصفين... والذي نفسي بيده لنظر إلي رسول الله صلى الله عليه وآله أضرب قدماه بسيفي فقال: لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي وقال يا علي أنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي وموتك وحياتك يا علي معي والله ما كذبت ولا كذبت ولا ضللت ولا ضل بي وما نسيت ما عهد إلي وإني لعلى بينة من ربي وإني لعلى الطريق الواضح.^۲ از آنجایی که هر دو گزارش با عبارت «لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي»^۳ همراه شده

۱. صدوق، محمد بن علی، الأمالي، ص ۴۰۷.

۲. منقري، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ص ۳۱۷.

۳. این فرمایش از رسول خدا صلى الله عليه وآله، بارها و بارها و در جنگ های متعددی شنیده شده است. «أني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول كثيراً: لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي» منقري، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ص ۴۷۸. برای نمونه مصادر عامه هم در غزوه بدر و هم در غزوه احد این عبارت را از رسول خدا صلى الله عليه وآله گزارش کرده اند: ابن حبيب بغدادی، أحمد بن حبيب، المنفق في أخبار قریش، ص ۴۱۱؛ ابن هشام، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، ۱۰۰/۲؛ عبدی، حسن بن عرفة، الجزء، ص ۶۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۵۱۴/۲.

و با توجه به تعبیر «أضرب قدّامه بسیفی» یا «أضرب بالسّیف قدّماً» به احتمال قوی ناظر به غزوۀ احد است!^۱ پیکاری که امر برای همراهان پیامبر اکرم ﷺ سخت شد، و بسیاری از اصحاب ایشان پا به گریز نهادند^۲ اما امیرالمؤمنین ﷺ، با وجود جراحات بسیار، پیشاپیش رسول خدا ﷺ خدامی جنگید و از جان مبارک ایشان محافظت می فرمود.

۲. چرایی یادکرد امام هادی ﷺ از نبرد احد به جای دیگر مواضع صدور حدیث منزلت
حدیث منزلت از جمله احادیث مشهور و متواتری است که مواضع صدور متعددی دارد. در این میان نبرد احد یکی از مواضع کمترشناخته شده برای صدور این حدیث به شمار می آید. به ویژه آنکه ابتدائاً آنچه که از منازل هارونی به ذهن متبادر می شود، با فضای جنگ و نبرد ارتباط وثیقی ندارد. اما همانطور که ملاحظه شد، امام هادی ﷺ حدیث منزلت را در بستر جنگ احد، درحالی که حضرت در شرایطی بسیار دشوار و سخت پیشاپیش رسول خدا ﷺ می جنگیدند، یاد فرمودند. برای تحلیل چرایی این یادکرد، لازم است ابتدا مواضع صدور حدیث منزلت به طور خلاصه ارائه شود.

۲-۱. مواضع صدور حدیث منزلت در مصادر فریقین

جست وجو در مصادر معتبر فریقین نشان می دهد رسول گرامی اسلام ﷺ دست کم در ۳۶ موضع مختلف، به صدور این حدیث شریف همّت گماشته اند. از این میان، دست کم نوزده موضع آن در تراث حدیثی عامّه همینک موجود و در دسترس است. فراوانی مصادر مشتمل بر حدیث منزلت سبب شده تا در هر مورد تنها به تعداد محدودی از منابع استناد گردد.

در جریان یوم الدار؛^۳

در جریان معراج پیامبر اکرم ﷺ؛^۴

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۵۱۴/۲؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱۱۶/۱؛

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.

۲. آل عمران: ۱۵۵.

۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۱۷۸/۲.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۲۵۱/۱.

هنگام ولادت امام حسن مجتبیٰ (ع)؛^۱

هنگام ولادت سید الشهداء (ع)؛^۲

هنگام صدور حدیث «لا سیف إلا ذو الفقار» در اُحد؛^۳

در جریان سدّ الأبواب؛^۴

در خطبه پیامبر اکرم (ص) پس از جریان سدّ الأبواب؛^۵

به هنگام عقد اخوت؛^۶

هنگام وفات حضرت فاطمه بنت اسد؛^۷

در جریان ردّ الشمس؛^۸

هنگام بشارت رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) در یکی از سفرها؛^۹

۱. همو، معانی الأخبار، ص ۵۷؛ همو، الأمالی، ص ۱۷۴؛ همو، عیون أخبار الرضا، ۲/۲۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۳۶۷؛ دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس، ص ۴۱۸؛ خرکوشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، ۵/۳۴۴؛ طبری (محب الدین)، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۱۲۰.

۲. پیشین.

۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ص ۳۱۵؛ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۴۹۷؛ دیلمی، حسن بن محمد، غرر الأخبار، ص ۲۱۴؛ ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۳۰۷؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ۳/۶۷.

۴. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۱/۲۳۲؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۱۷۸؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۱۳۹؛ خوارزمی، موفق بن أحمد، المناقب، ص ۱۰۹.

۵. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۲۰۱-۲۰۲.

۶. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۳۲۴؛ کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۲/۱۸۰؛ دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۲/۲۳۷؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق، ص ۲۱۸؛ شببانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۲/۶۳۸-۶۶۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۵/۲۲۰؛ آجری، محمد بن حسین، الشریعة، ۴/۲۰۴؛ هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۱۱/۶۰۷.

۷. طبری (عماد الدین)، محمد بن علی، بشارة المصطفی، ص ۲۴۳.

۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۳۱۴. همچنین نگر: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۸/۵۶۷.

۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۲/۸۱۵.

هنگام بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام به ام سلمه؛^۱
 هنگام عبور از باغ‌های اطراف مدینه و ذکر باغ‌های بهشتی؛^۲
 در سخنرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر مسجد النبی در ردّ سخن عیب‌جویان؛^۳
 هنگام اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛^۴
 هنگام بیان فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ام سلیم؛^۵
 هنگام اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ورود امیرالمؤمنین علیه السلام به نزد خویش به انس بن مالک؛^۶
 هنگام بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان؛^۷
 در حضور جمعی از اصحاب؛^۸
 هنگام بیان فضائل فرزندان حضرت ابوطالب؛^۹
 هنگام نقل فضائل برخی از اصحاب در مسجد؛^{۱۰}
 در پاسخ به اعتراض خلیفه دوم به حدیث منزلت (تقریباً)؛^{۱۱}
 هنگام برشماری خلفای الهی در قرآن؛^{۱۲}

۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/۴۲؛ هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۶۰۷/۱۱.
۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۵۶۹/۲.
۳. همان، ۶۸۵/۲؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۸۳.
۴. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۳۵.
۵. هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۶۰۷/۱۱.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۱، ۳۴۳؛ ابن مردویه، احمد بن موسی، المناقب، ص ۶۰-۶۱.
۷. عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصفی، ص ۲۷۳.
۸. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۴۶۳/۷؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۶۷/۴۲؛ طبری (محب الدین)، احمد بن عبدالله، ریاض التضره، ۲۴۴/۱؛ عاصمی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۱۰.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۸/۴۱.
۱۰. ابونعیم، احمد بن عبدالله، أخبار أصبهان، ۴۹۷/۹.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۳۷۳/۲؛ ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة، ص ۱۶۱.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۱۰/۲.

در جریان ایمان آوردن «سُبُخْت» یکی از فرمانروایان فارس؛^۱

هنگام مناجات، نزد اسماء بنت عمیس؛^۲

پس از جنگ بنی مُصطلق و قضاوت آن حضرت؛^۳

در پاسخ به صخر بن حرب؛^۴

پس از فتح خیبر توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛^۵

در مناجات بعد از نماز در کوه ثبیر؛^۶

در غزوة تبوک؛^۷

هنگام سفارش به امیرالمؤمنین (علیه السلام) مبنی بر صبر بر ظلم امت؛^۸

در جریان نزول آیه ولایت؛^۹

هنگام سخنرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسجد الحرام؛^{۱۰}

۱. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۳۱۱.

۲. شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۶۷۸/۲؛ ابن قیسرانی، محمد بن طاهر، ذخیره الحفاظ، ۴۴۲/۱؛ ابن مردویه، احمد بن موسی، المناقب، ص ۲۷۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۱۷۳.

۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ۴۱۸/۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ۷۹/۳.

۵. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۹۶؛ خرکوشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، ۵۱۴/۵؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۲۹.

۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ۵۶/۱. نیز: رک: نطنزی، محمد بن احمد، خصائص العلویة، ص ۱۱۳.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ۲۰۸/۴ و ۱۲۹/۵؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۲۰/۷-۱۲۱؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، ۴۵۱/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۳۰۱/۵-۳۰۴؛ همچنین رک: حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار، ۱۷۵/۱۷-۱۷۶.

۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۷۶۸/۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۶۴/۱.

۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، ۴۸۵/۲؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف والبيان، ۸۱/۴؛ حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ۲۳۰/۱.

۱۰. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۱۸۱/۲.

در لابه‌لای سخنان پیامبر اکرم ﷺ در منی؛^۱

در غدیر خم؛^۲

هنگام بیماری منجر به شهادت پیامبر اکرم ﷺ.^۳

توجه به این نکته نیز سودمند است که فهرست مذکور، جدای از مواردی است که حدیث منزلت بدون قید موقعیت زمانی یا مکانی آن، از سوی رسول خدا ﷺ گزارش شده است. به عبارت دیگر افزون بر آنچه که ارائه شده است، روایات فراوانی وجود دارد که در آن، موضع صدور حدیث منزلت، نامشخص است! لذا حدیث منزلت از حیث تعدد دفعات صدور، یک استثنای بی‌رقیب است و بسیار بعید است که حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ با این بسامد از دفعات صدور در سراسر میراث فریقین یافت شود. همین دفعات مکرر صدور این حدیث فواید تاریخی و کلامی درخوری را در بردارد و نشان می‌دهد که تحقق مراتب و منازل هارونی در امیرالمؤمنین ﷺ، منحصر در امر خلافت نیست و جمیع مراتب هارونی را در برمی‌گیرد.

۲-۲. أحد به جای تبوک، تغییری حکیمانه در بافت تاریخی صدور زیارت غدیریه

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، برخی از متکلمان عامه، در مواجهه با دلالت حدیث منزلت مبنی بر تحقق جمیع مراتب هارونی در امیرالمؤمنین ﷺ، کوشیده‌اند با انحصار صدور این حدیث در غزوۀ تبوک، آن را به استخلافی خفیف در میان زنان و کودکان تقلیل داده و منازل بلند هارونی را به خلافتی ساده در زمان حیات رسول خدا ﷺ فروکاهند. برای نمونه ابن تیمیه (د. ۷۲۸ ق) با اصرار بر انحصار صدور حدیث منزلت به غزوۀ تبوک^۴ بر این نکته تأکید دارد که شباهت امیرالمؤمنین ﷺ

jep.emamat.ir

۱۳۶

دوفصلنامه امامت‌پژوهی - شماره ۱ سی و چهارم - پاییز و زمستان ۱۳۹۲

۱. طبری (عماد الدین)، محمد بن علی، بشارة المصطفی، ص ۱۴۷.

۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ۱/۱۶؛ ابن خلّکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ۲۳۱/۵.

۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۵۶۹/۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۶۵/۱.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۳۶۲/۷: «إِنَّمَا قَالَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ مَرَّةً وَاحِدَةً لَمْ يَقُلْ ذَلِكَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْمَجْلَسِ أَصْلًا بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ.»

به جناب هارون (ع)، تنها به یک استخلاف سهل و خفیف در میان زنان و کودکان بازمی‌گردد؛^۱ آن هم در زمانی که هیچ مرد مؤمن دیگری در مدینه نبوده،^۲ و استخلاف حضرت به دلیل امن بودن پیرامون مدینه از یهود و مشرکان،^۳ نسبت به دیگر غزواتی که خوف حمله دشمن در مدینه می‌رفته، اسهل و کم اهمیت‌تر بوده است! در نتیجه وی نه تنها دلالت حدیث منزلت بر جمیع مراتب هارونی را به یک خلافت خفیف در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) تقلیل داده، بلکه همین استخلاف را نیز از سایر جانشینی‌های رسول خدا (ص) کم اهمیت‌تر انگاشته است. حال آنکه اولاً منطقه تبوک دورترین نقطه‌ای است که رسول خدا (ص) به آنجا لشکر کشیده، و از همین حیث مدینه برای مدتی طولانی خالی از رسول خدا (ص) و لشکریان، و در معرض خطر دشمنان بوده است و ثانیاً زمان وقوع غزوه تبوک با زمان نزول آیاتی که از بقا و شدت عداوت یهود و مشرکان خبر می‌دهد، مقارن بوده است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...»^۴ این امر به این معناست که برخلاف تصور ابن تیمیه آن زمان برهه حساسی بوده که دشمن اگرچه به حسب ظاهر، از مدینه فاصله گرفته بوده، اما خطر منافقان درونی و کافران بیرونی به هیچ روی منتفی نبوده است. چنین تحلیلی از وضعیت سال نهم هجرت زمانی بیش از پیش مورد اهمیت قرار می‌گیرد که توجه شود آیه مذکور در خلال جنگ‌ها و درگیری‌های رسول خدا (ص) با مشرکان و یهودیان اطراف مدینه نازل نشده، و اتفاقاً نزول این آیه در زمانی رخ داده که شرّ مشرکان مکه و یهودیان حجاز و پیرامون آن، به حسب ظاهر دفع شده بود!

۱. همان، ۳۳۰/۷: «هذا بمنزلة هذا، وهذا مثل هذا» هو كتشبيه الشيء بالشيء، وتشبيه الشيء بالشيء يكون بحسب ما دلّ عليه السياق لا يقتضي المساواة في كل شيء.
۲. همان، ۶۷/۵: «فكُلُّ الاستخلافات التي قبل غزوة تبوك وبعد تبوك كان يكون بالمدينة رجال من المؤمنين المطيعين يستخلف عليهم وغزوة تبوك لم يكن فيها رجل مؤمن مطيع إلا من عذره الله ممن هو عاجز عن الجهاد، فكان المستخلف عليهم في غزوة تبوك أقل وأضعف من المستخلف عليهم في جميع أسفاره ومغازيه وعمره وحجّه».
۳. همان، ۶۹/۵: «ولكن كانت المدينة وما حولها آمناً، لم يكن هناك عدو يخاف، لأنهم كلهم أسلموا، ومن لم يسلم ذهب وفي غير تبوك كان العدو موجوداً حول المدينة، وكان يخاف على من بها، فكان خليفته يحتاج إلى مزيد اجتهاد ولا يحتاج إليه في الاستخلاف في تبوك».

پیش از ابن تیمیه، قرطبی (د. ۶۷۴ ق) نیز با واحدپنداری خبر منزلت آن را منحصر به جریان تبوک انگاشته و سعد بن ابی وقاص را محور نقل این خبر معرفی کرده است. وی نه تنها صراحتاً به واحد بودن حدیث منزلت تأکید کرده، بلکه کوشیده تا با ادعای تفرد سعد بن ابی وقاص، رتبه این حدیث را بیش از پیش تنزل دهد.^۱ چنین مواجهه‌ای با حدیث منزلت از سوی ابن تیمیه، قرطبی و دیگر اندیشمندان متعصب عامه سبب شد تا دلالت حدیث منزلت نزد آنان به یک استخلاف ساده، خفیف و حتی سخیف تقلیل یابد و مراتب بلند هارونی و فضائل آشکار و نهان این خبر مورد غفلت قرار گیرد. لذا برخلاف اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان که از همان ابتدا این حدیث را با عنوان سندی محکم بر وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و خلافت بلافصل ایشان تبلیغ می‌کردند،^۲ و با استناد به منازل هارونی، استضعاف آن حضرت پس از سقیفه را به استضعاف هارون در جریان سامری مرتبط می‌خواندند^۳ و از همین جهت علاوه بر حقانیت

۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۶۷/۱.

۲. برای نمونه محمد بن محمد بن یوسف جزری (د. ۸۳۳ ق) محدث و فقیه شافعی دمشق روایت سلسلی را گزارش کرده که بخش انتهایی سند، و متن کامل آن چنین است: «... حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَزَيْنَبُ وَأُمُّ كَلْثُومٍ، بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قُلْنَ: حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَسَكِينَةُ ابْنَتَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: أُنْسِيتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، وَقَوْلُهُ: أَنْتَ مَتِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟» (ابن جزری، محمد بن محمد، أَسْنَى الْمَطَالِبِ، ص ۵۰). حدیث فوق که ظاهراً بخشی از خطبه مشهور آن حضرت در مسجد است به احسن وجه دلالت خبر غدیر و خبر منزلت بر زعامت و سرپرستی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نشان می‌دهد.

۳. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل کرده‌اند:

«... وَأَخْبَرَنِي أَنِّي مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَأَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ بَعْدِي سَيَصِيرُونَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ وَمَنْ تَبِعَهُ وَالْعَجَلُ وَمَنْ تَبِعَهُ...؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا باخبر ساخت که من نسبت به او به منزله هارون علیه‌السلام برای موسی علیه‌السلام هستم و فرمود: امت من پس از من، به مثابه هارون علیه‌السلام و پیروان او، و گوساله و پیروان آن خواهند شد (یعنی دو گروه حق و باطل خواهند شد).» امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز در خطبه‌ای که بعد از معاهده با معاویه ایراد فرموده‌اند، به همین نکته تصریح می‌کنند:

«وَقَدْ تَرَكْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى فِيهِمْ وَاتَّبَعُوا السَّامِرِيَّ، وَقَدْ تَرَكْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَبِي وَبَايَعُوا غَيْرَهُ، وَقَدْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَنْتَ مَتِّي بِمَنْزِلَةِ

آن حضرت، بطلان مخالفان و ظالمان آن حضرت و اتباع ایشان را آشکارا تبیین می نمودند، اندیشمندان عامه، بر پوشانده داشتن دلالت این حدیث همت گماشتند. مطالعه آثار موجود عامه از سده اول تا سال ۲۳۳ ه‍.ق (مقارن با حرکت امام هادی علیه السلام) از مدینه به سمت سامرا) نیز نشان می دهد که قاطبه مؤلفان اهل سنت، اعم از محدثین و مورخین، مانند «مَعمر بن راشد»^۱ (د. ۱۵۱ ق)، «ابوداود طیالسی»^۲ (د. ۲۰۴ ق)، «عبدالرزاق صنعانی»^۳ (د. ۲۱۱ ق)، «ابن هشام حِمیری»^۴ (د. ۲۱۳ ق)، «ابوبکر حمیدی»^۵ (د. ۲۱۹ ق)، «ابن بکار»^۶ (د. ۲۲۲ ق) و «علی بن جعد جوهری»^۷ (د. ۲۳۰ ق) صرفاً به نقل حدیث منزلت در خلال غزوه تبوک پرداخته و از گزارش دیگر مواضع صدور آن خودداری نموده اند. دیگر مصادر مهم حدیثی سده دوم و ابتدای سده سوم هجری،

هارون من موسیٰ إلی التَّبَوَّة؛ بنی اسرائیل هارون را ترک نمودند و سامری را تبعیت کردند، درحالی که می دانستند هارون خلیفه موسی در میان آنان است. این امت نیز، پدر مرا ترک نمودند و با غیر او بیعت کردند درحالی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که می فرمود: [ای علی! تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی مگر در نبوت]. استضعاف امیرالمؤمنین علیه السلام در میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و مشابَهت آن با استضعاف هارون علیه السلام در میان سامری و تابعانش شواهد تاریخی مطلوبی دارد. ابن طیفور (د. ۲۸۰ ق) ادیب و تاریخ نگار متقدم عامه در خلال گزارش گفت و گوی «اروی» دختر حارث بن عبدالمطلب با معاویه چنین می نویسد:

«پسر عموی سرور پیامبران در میان شما، به منزلت هارون نسبت به موسی شد، زمانی که می گفت: «ابن أمّ إن القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني»». (ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۴۳).

پس از او، ابن الوردی (د. ۷۴۹ ق) و زینب فواز (د. ۱۳۳۲ ق) از مؤرخان متأخر و معاصر اهل سنت نیز، گفت و گوی این دو صحابی را در آثار خود درج کرده اند (ابن وردی، عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی، ۱/۱۳۵؛ فواز عاملی، زینب بنت علی، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ۲۶/۱).

۱. ازدی، معمر بن راشد، الجامع، ۲۲۶/۱۱.

۲. طیالسی، سلیمان بن داود، المسند، ۱۶۷/۱-۱۷۰.

۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ۶۸/۶.

۴. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ۵۱۹/۲.

۵. حمیدی، عبدالله بن زبیر، المسند، ۱۸۹/۱.

۶. ضبی، عباس بن بکار، أخبار الوافدات، ص ۴۸.

۷. ابن جعد (جوهری)، علی بن جعد، المسند، ص ۳۰۱.

مانند مصنف ابن ابی شیبه (د. ۲۳۵ ق) -^۱ نیز اگرچه با عنایت به روایان آن، حدیث منزلت را - فی الواقع - ناظر به مواضعی غیر از تبوک گزارش کرده‌اند، اما به ذکر موضع آن تصریح یا اشارتی نداشته‌اند. افزون بر این، مستندات تاریخی حکایت از آن دارد که گاهی سرشناس‌ترین اعیان اصحاب حدیث، روایان خبر منزلت را از نقل آن برحذر می‌داشتند. برای نمونه «عمرو بن قیس مُلّائی» (د. ۱۴۶ ق) و «سفیان ثوری» (د. ۱۶۱ ق) در اقدامی همزمان، «موسی بن عبدالله کوفی جُهَنی» (د. ۱۴۴ ق) را از گزارش خبر منزلت بازداشتند و به او توصیه کردند در کوفه این حدیث را گزارش نکنند! حال آنکه وضعیت کوفه نسبت به دیگر یوم‌ها مانند شام و مدینه، در نقل فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام مساعدتر و آماده‌تر بوده است. زیرا وی این خبر را اولاً از غیر سعد بن ابی وقاص، و ثانیاً در موضعی غیر از تبوک با عنایت به طریق گزارش آن یعنی فاطمه بنت علی از اسماء بنت عمیس، در موضع صدوری غیر از غزوۀ تبوک^۲ گزارش می‌کرد:

عن موسى الجهني قال: جاءني عمرو بن قيس الملائي وسفيان الثوري فقالا لي: لا تحدث هذا الحديث في الكوفة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعلي: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى، وإِنما كرها روايته بالكوفة، لئلا يحمل على غير جهته المعروفة ويظن أنه نصر على علي بالخلافة، وإِنما أَرَادَ به توليته المدينة واستخلافه»^۳.

اگرچه با نگارش و شهرت یافتن آثار «احمد بن حنبل»^۴ (د. ۲۴۱ ق)، «ابوبکر آجری»^۵ (د. ۳۰۷ ق)، «ابوالقاسم طبرانی»^۶ (۲۶۰ - ۳۶۰ ق)، «ابونعیم اصفهانی»^۷ (د. ۴۳۰ ق)،

۱. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ۴۹۶/۷ و ۳۶۶/۶.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۱۴/۴۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۵۶۷/۸؛ هم چنین نگر: شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۶۷۸/۲؛ ابن قیسرانی، محمد بن طاهر، ذخيرة الحفاظ، ۴۴۲/۱؛ طبري (محب الدين)، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۱۲۰؛ همو، الرياض النضرة، ۱۱۸/۳.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۱۸۵/۴۲.

۴. برای نمونه نگر: شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۶۳۸/۲ و ۶۶۶.

۵. برای نمونه نگر: آجری، محمد بن حسین، الشريعة، ۲۰۴۱/۴.

۶. برای نمونه نگر: طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسير الكبير، ۴۸۵/۲.

۷. برای نمونه نگر: ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، أخبار أصبهان، ۴۹۷/۹.

«خطیب بغدادی»^۱ (د. ۴۶۳ ق)، و «ابن عساکر دمشقی»^۲ (د. ۵۷۱ ق) این دست از سانسورها عملاً با شکست مواجه شد، و رفته رفته مواضع صدور این خبر در میراث علمی عامه به نحو گسترده ای منعکس شد، اما همچنان تا قرن ها بعد متکلمان متعصب عامه با اصرار بر وحدت صدور خبر منزلت، کوشیدند تا از پذیرش دلالت آن بر جمیع مراتب هارونی سر باز زنند. در نتیجه می توان تصور کرد که در زمان امام هادی (ع) به ویژه در دوران تاریک خلافت متوکل عباسی در خصوص خبر منزلت، سه نکته مهم نیازمند تبلیغ و روشننگری بوده است. عدم انحصار صدور حدیث منزلت به جریان تبوک؛ دلالت آن بر جمیع مراتب هارونی و نه صرفاً یک استخلاف موقت در زمان حیات پیامبر اکرم (ص)، آن هم به نحوی که احدی از صحابه به ویژه خلفا امکان اتصاف به آن مراتب را نداشته اند؛ عدم انفراد سعد بن ابی وقاص در نقل حدیث منزلت.

۲-۳. توجه بخشی به عدم تفرد سعد بن ابی وقاص

برخلاف آنچه که در مصادر عامه تا دهه سوم سده سوم منعکس شده، و غالباً به گزارش سعد از حدیث منزلت در خلال غزوه تبوک اکتفا گردیده است و نیز به رغم پنداشت متکلمانی چون «قرطبی» (د. ۶۷۱)، حدیث منزلت از جمله احادیث پرتکراری است که از طریق ده ها صحابی گزارش شده است. ابن عبدالبر اندلسی (د. ۴۶۳ ق) پس از ذکر شمار فراوانی از صحابه ی ناقل این حدیث، می نویسد: «البتّه گروه دیگری نیز این حدیث را روایت کرده اند که ذکر اسامی آنها به درازا می کشد.»^۳ ابن عساکر (د. ۵۷۱ ق) نیز در تاریخ مدینه دمشق، حدیث منزلت را از بیش از بیست صحابی ذکر می کند.^۴ محمد بن یوسف کنجی (د. ۶۵۸ ق) در کفایه الطالب پس از بحث در خصوص صحّت حدیث منزلت، تواتر این حدیث را به حاکم نیشابوری

۱. برای نمونه نگر: بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۴۶۳/۷.

۲. برای نمونه نگر: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/۴۲ و ۱۶۷.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۰۹۷/۳.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۳۰۶/۱-۳۹۹.

(م ۴۰۵ ق) نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «صحت این حدیث مورد اتفاق است... و حاکم نیشابوری آن را متواتر دانسته است.»^۱ سیوطی (د. ۹۱۱ ق) نیز در کتابی که با هدف درج احادیث متواتر نگاشته، حدیث منزلت را در شمار اخبار متواتر جای داده است.^۲ ابن ابی‌الحدید معتزلی (د. ۶۵۶ ق) نیز از اجماعی بودن این نقل در میان فرق مختلف اسلامی یاد کرده است: «الخبر المجمع علی روايته بین سائر فرق الإسلام.»^۳ محمد ناصر البانی (م ۱۹۹۹ م) نیز این خبر را متواتر دانسته است.^۴ در نتیجه تعدد طرق و تواتر این خبر از سوی برجسته‌ترین چهره‌های حدیث‌شناس عامه مورد تصریح قرار گرفته است.

پاره‌ای از پژوهش‌های پیشین، از بیست و دو تن از اصحاب رسول خدا ﷺ یاد کرده‌اند که حدیث منزلت از طریق آنان در مصادر عامه گزارش شده است.^۵ این رقم اگرچه به جای خود، رقمی شگفت‌آور است، اما باید دانست شمار اصحابی که این حدیث را از رسول خدا ﷺ گزارش کرده‌اند، به مراتب بیش از این رقم است. نگارنده در پژوهشی پیشین، سی و دو تن از صحابیان راوی حدیث منزلت را منحصرأ از مصادر عامه فهرست کرده است.^۶ در نتیجه حدیث منزلت از حیث تعدد صدور و کثرت طرق نیز جزء پر تکرارترین احادیث رسول خدا ﷺ به شمار می‌آید. مطالعه میراث حدیثی عامه نشان می‌دهد که افزون بر صحت اسانید سایر مواضع صدور حدیث منزلت،^۷ دست کم ۲۵ تن از ۳۲ صحابی فهرست شده، خبر منزلت را در غیر از جریان تبوک نیز نقل کرده‌اند؛ لذا تواتر صدور حدیث منزلت در غیر از جریان تبوک، مستقلاً ثابت است. به این معنا که اگر تمام گزارش‌های مربوط به جنگ

۱. کنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۸۳.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الأزهار المتناثرة فی الأحادیث المتواترة، ص ۲۸۱.

۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۱۱/۱۳.

۴. البانی، محمد ناصر الدین، التعليقات الحسان، ۳۴۰/۹.

۵. حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث منزلت، ص ۲۱-۲۲.

۶. نگر: موحدی، محمد علی، «نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث؛ مطالعه

موردی مواجهه قرطبی با حدیث منزلت»، فصلنامه علوم حدیث، ۳۷/۹۶-۳۹.

۷. سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین، تذکرة الخواص، ص ۳۱.

تبوک را نادیده بگیریم، باز هم خبر منزلت بی هیچ تردیدی متواتر است. در نتیجه می‌توان فرض کرد که امام هادی علیه السلام با نقل حدیث منزلت در بحبوحه نبرد احد آن هم از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام تأکیدی دیگر باره بر عدم انحصار صدور این حدیث به جنگ تبوک و عدم تفرد سعد بن ابی وقاص در گزارش این حدیث داشته‌اند.

۳. زوایای آشکار و پنهان یادکرد امام هادی علیه السلام از حدیث منزلت در زیارت غدیریه

با توجه به آنچه بیان شد، امام هادی علیه السلام در این فراز از زیارت غدیریه، حدیث منزلت را برخلاف آنچه در فضای علمی عامه آن زمان شهرت یافته بود، اولاً از خود امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش کرده‌اند و ثانیاً به موضع صدور خاص - که کمتر مورد توجه بوده - اشاره فرموده‌اند. این یادکرد خاص و حکیمانه از حدیث منزلت افزون بر تقابل با انحصار صدور حدیث منزلت به جریان تبوک، و توجه بخشی به عدم تفرد سعد بن ابی وقاص، ابعاد آشکار و پنهان دیگری را نیز در بردارد.

۳-۱. شجاعت و پایدردی، لازمه «شد از»

یادکرد از نبرد احد در میان مواضع متعدد حدیث منزلت، در بردارنده پیام مهمی است؛ بدون شک، توجه بخشی به میدان نبرد، آن هم در بحبوحه جنگ احد که شماری از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پای به گریز نهادند، در تقابلی صریح با موضع مخالفان در قبال جریان جنگ تبوک است. زیرا به خلاف تصویری که مخالفان و منافقان، از استخلاف امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه می‌دادند، و آن را به غیبت در میدان نبرد، و حضور در مدینه در میان زنان و کودکان در غیاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرو می‌کاهیدند، پایدردی امیرالمؤمنین علیه السلام در نبرد احد شجاعت بی‌بدیل و پایدردی جانانه آن حضرت را به تصویر می‌کشد. چنین تصویری، در حقیقت بازنمایی از منزلت‌هایی چون «شد از» است و نشان می‌دهد که پایدردی در شرایط دشوار و سخت، از لوازم بهره‌مندی از منازل هارونی است.

۳-۲. عصمت و معیت معنوی، لازمه «شراکت در امر»

آنچه که امام هادی علیه السلام به نقل از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در زیارت غدیریه نقل کرده‌اند، تنها منحصر به گزارش حدیث منزلت نیست. بلکه انعکاس بخش‌های بعدی

این خطبه، زوایای دیگری از منازل هارونی را به تصویر می‌کشد. بنابر حدیث منزلت، یکی از مهمترین منازل و مراتب جناب هارون علیه السلام نسبت به حضرت موسی کلیم علیه السلام، شراکت در امر رسالت بوده است. بی شک با عنایت به آیات سورۀ مبارکۀ طه، شراکت در امر، منزلتی غیر از «وزارت» و «شدّ از» است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبۀ قاصعه، ویژگی‌هایی از جمله دیدار و شنیدار وحی نخستین، دیدار نور وحی و استشمام بوی نبوت را برای خویش برشمردند،^۱ که این اوصاف جز با مفهوم «شراکت در امر» قابل توجیه نیست. صاحب شواهد التنزیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین گزارش می‌کند:

اللّٰهُمَّ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ سَأَلَكَ، وَأَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تشرح لي صَدْرِي وتيسّر لي أَمْرِي وتحل عقدة من لسانِي ليفقه به قولي واجعل لي وزيراً من أهلي عليّ بن أبي طالب أخي أشدد به أزري وأشركه في أَمْرِي.^۲

پیش از حسکانی، طبرانی (۳۶۰د ق) و ثعلبی (۴۲۷ ق) نیز مشابه این خبر را گزارش کرده‌اند.^۳ در مصادر زیدی^۴ و امامی^۵ نیز مشابه این حدیث آمده است. بدون شک همانطور که اصل رسالت مستلزم عصمت است، شراکت در امر رسالت نیز، نمی‌تواند از چنین شرطی تهی باشد. این امر در جریان قرائت آیات سورۀ براءت بر مشرکان نیز به خوبی ظهور کرده است^۶، اینکه کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جز او، و جز امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌تواند انجام دهد، به نیکویی نشان می‌دهد که شراکت در امر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جز توسط شخصی که با ایشان معیت روحی و معنوی دارد، ممکن نیست. و این معیت و همراهی جز با بهره‌مندی از موهبت عصمت حاصل نخواهد شد. نیازمند توضیح نیست که

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ص ۳۰۰.

۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ۵۶/۱.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر القرآن العظیم، ۴۱۵/۲؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف والبیان، ۸۱/۴.

۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۴۸.

۵. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۲۹۶/۱.

۶. در جریان قرائت ۹ آیه از آیات سورۀ براءت، عدم شایستگی ابوبکر برای انجام یکی از وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ثابت شده است. (شیبانی، احمد بن حنبل، المسند، ۳/۱؛ نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۲۹/۵؛ موصلی، احمد بن علی، المسند، ۹۹/۱-۱۰۰).

عباراتی چون «أَنْ مَوْتَكَ وَحَيَاتِكَ مَعِيَ وَعَلَى سِتِّي»، «مَا كَذَبْتَ وَلَا كُذِّبْتَ»، «وَلَا ضَلَلْتَ وَلَا ضَلَّ بِي»، «وَلَا نَسِيتَ مَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَبِّي»، «وَإِنِّي لَعَلَى بَيْتَةِ مَنْ رَبِّي»، «وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ» که در ادامه حدیث منزلت در زیارت غدیریّه و خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) انعکاس یافته است، هریک به تنهایی به موهبت عصمت، یا به شعبه‌ای از آن اشارت دارد.

۳-۳. ابطال فضیلت تراشی‌های دروغین برای خلفا

با توجه به آنچه که تاکنون بیان شد، چنین پرداختی به حدیث منزلت از سوی امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۳۳ هجری و در آغاز دوران خلافت تاریک متوکل عباسی، افزون بر آنکه انحصار موضع صدور حدیث منزلت به جریان جنگ تبوک را درهم می‌شکند، و افزون بر آنکه دایره منازل هارونی را اعم از امر خلافت قرار می‌دهد، بر جنبه‌های کمتر شناخته شده این حدیث مانند «شدّ از»، «شراکت در امر»، «معیت معنوی و حقیقی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)»، «عصمت» و «عهد الهی» اشارت دارد. منازلی که خلفای غاصب نه تنها از آن بهره‌مند نیستند، بلکه بر اتصاف به ضد آن، مذمت و تقبیح شده‌اند. فرار در جنگ‌ها، جُبْن، قعود و عدم شدت بر کفار در خلال جنگ‌ها^۱ از یک سو و سابقه عداوت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ابتدای بعثت^۲

jep.emamat.ir

۱. برای نمونه حاکم در گزارشی تصریح می‌کند که همراهان عمر در جنگ خیبر پس از فرار او، وی را به ترس متهم می‌کردند: «أَنْ هَزَمُوا عُمَرَ وَأَصْحَابَهُ، فَجَاءُوا يَجْتَنُونَهُ وَيَجْتَنِيهِ». مؤلف پس از نقل این گزارش می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَخْرُجْ أَهًا». (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۴۰/۳). ذهبی نیز در تعلیقه خود بر مستدرک حاکم این حدیث را صحیح ارزیابی می‌کند. (همان) در دوره معاصر شبلی جنینی (د. ۱۴۲۵ ق) نیز این گزارش را صحیح دانسته است. (شبلی جنینی، ابراهیم علی، صحیح السیره النبویه، ص ۳۴۲).

۲. برای نمونه نگر: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۲۴۴/۴-۲۴۵؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۴۰/۳.

۳. «كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَلَيْنَا فِي إِسْلَامِنَا». (ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیر والمغازی، ص ۱۸۱). ابن عساکر و ذهبی، ضمن نقل اخباری به اراده جدی عمر بر قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ضرب و شتم خواهر و شوهر خواهر خود به جرم مسلمان شدنشان، تصریح کرده‌اند: (ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۱۷۵/۱؛ ابن شبه، عمر بن شبه، تاریخ المدینة، ۶۵۷/۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۴/۴۴؛ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۲۶۷/۳-۲۶۹).

و عزل شدن از ساده‌ترین مراتب شراکت در امر الهی در جریان قرائت آیات سورۀ براءت از سوی دیگر، نشان از عدم امکان تحقق این مراتب در خلفا دارد.

بی‌شک یکی از زوایای پنهان اما بسیار مهم پرداخت به حدیث منزلت در زیارت غدیریه، پاسخی دقیق به جعل حدیث منزلت به نفع خلفا است. در اواخر سدهٔ دوم یا اوایل سدهٔ سوم، یعنی دقیقاً آن‌دکی پیش از صدور زیارت غدیریه به سال ۲۳۳ق، فردی ناشناخته به نام «بشر بن دحیه» که ظاهراً شاگرد «قزعة بن سويد» - درگذشته دههٔ ۱۷۰ق- بوده، و طبیعتاً در اواخر سدهٔ دوم می‌زیسته، با جعل عبارت «أبو بکر وعمر منی بمنزلة هارون من موسى» از زبان پیامبر گرامی اسلام ﷺ، دروغی آشکارا به آن حضرت نسبت داده است.^۱ دروغی صریح و وقیح که برجسته‌ترین چهره‌های حدیث‌شناس عامه از انتساب آن به رسول خدا ﷺ براءت جسته‌اند.^۲ بنابراین یادکرد هوشمندانه و حکیمانه امام هادی (علیه السلام) از حدیث منزلت، زوایای پنهان دیگری را نیز در برمی‌گیرد، و افزون بر آنکه از یک موضع کمتر شناخته شده برای صدور این حدیث پرده برمی‌دارد و با تأکید بر عدم انحصار صدور آن به جریان جنگ تبوک، به تقابل با جریان انحصار ساز عالمان عامه برخاسته، و در مواجهه با مصادرهٔ حدیث منزلت به نفع خلفا نیز پاسخ‌گویی و روشننگری کرده است. چنین تحلیلی از یادکرد خاص امام هادی (علیه السلام) از حدیث منزلت، زوایای دقیق‌تری از پیش کشیدن نبرد احد را نمایان می‌سازد، پامردی و جان‌فشانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل فرار خلفا، و شجاعت آن حضرت در مقابل جُبن و بزدلی آنان، پاسخی کوبنده به جعل حدیث منزلت به نفع ایشان است. یعنی نه تنها خلفای جور سنخیتی با مراتب هارونی و لوازم خلافت پیامبران الهی ندارند، بلکه به ضد آن صفات و مراتب متصف هستند.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۲۳/۲.

۲. نگر: موحدی و حشمت‌پور، محمد حسین، «نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث؛ مطالعه موردی مواجههٔ قرطبی با حدیث منزلت»، فصلنامهٔ علوم حدیث، ۵۰/۹۶.

نتیجه‌گیری

حدیث منزلت، برخلاف دیدگاه متعصب‌ترین مخالفان عامه، یک خبر واحد نقل شده در یک موضع صدور واحد (غزوۀ تبوک) آن هم از جانب تنها یک صحابی (سعد بن ابی وقاص) نیست. لذا برخلاف ادعای برخی از عالمان عامه بر یک استخلاف ساده و خفیف در میان زنان و کودکان، آن هم در شرایط امن مدینه دلالت نمی‌کند، بلکه این حدیث در حقیقت نصی صریح و متواتر است که از سوی ۳۲ تن از صحابه و در ۳۶ موضع گزارش شده و به نیکویی بر تحقق جمیع منازل هارونی در حق امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد. مواضع صدور این حدیث در منابع فریقین از ابتدای بعثت در مکه (یوم الدار) تا واپسین ساعات عمر شریف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را دربر می‌گیرد و دست‌کم ۱۹ موضع صدور آن در مصادر عامه انعکاس یافته است.

مطالعه آثار تاریخی اهل سنت حکایت از آن دارد که «سفیان ثوری» و «عمرو بن قیس» دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های علمی سده دوم، راویان حدیث را از نقل این خبر برحذر می‌داشتند تا مبادا مواضع صدور این حدیث از جریان جنگ تبوک تجاوز نموده و دلالت آن بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از پیش نمایان گردد. به نظر می‌رسد در چنین فضایی، طبیعی است که آثار برجای مانده از آنان، اعم از نگاشته‌های حدیثی و تاریخی تا سال ۲۳۳ ه.ق (زمان صدور زیارت غدیری)، به ارائه تنها یک موضع (جنگ تبوک) برای صدور حدیث منزل پرداخته باشند و از نقل سایر مواضع سرباز زنند. افزون بر این، در اوائل سده سوم، شخصیتی ناشناخته به نام «بشر بن دحیه»، با جعل عبارت «أبو بکر وعمر منی بمنزلة هارون من موسی» از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله، عملاً به مقابله با حدیث منزلت پرداخت. در چنین شرایطی امام هادی علیه السلام آنگاه که در مسیر مدینه تا سرمن رأی (سامراء) و در روز غدیر، بر قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدند، در قالب زیارت‌نامه‌ای مفصل، به مهمترین مباحث کلامی امامت عامه و خاصه پرداختند و ضمن برشماری فضائل متعدد قرآنی و حدیثی آن حضرت، به حدیث منزلت اشارت فرمودند و آن را اولاً در موضعی غیر از جنگ تبوک، ثانیاً از زبان شخصی غیر از «سعد بن ابی وقاص» (راوی اصلی جریان جنگ تبوک) و ثالثاً در مقام بیان فضائل متعددی افزون بر خلافت، و رابعاً در

قالب رویدادی که بر مذمت خلفا و به تبع آن بر عدم امکان تحقق مراتب هارونی در آنان اشارت دارد، به کار بستند. چنین پرداخت شگرفی به حدیث منزلت در سال ۲۳۳ ه.ق، آن هم درحالی که امام هادی علیه السلام به اجبار متوکل عباسی به سوی یک پادگان نظامی در سفر بودند، بسیار فوق العاده و دربردارنده نکات کلامی و تبلیغی شگرفی است که می توان آن را در مقابله با فضای ایجاد شده توسط مخالفان درباره حدیث منزلت به شمار آورد.

فهرست منابع

کتاب ها

قرآن کریم

ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد ابراهيم، چاپ اول: کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، محقق: کمال یوسف، چاپ اول: مکتبۃ الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ق.

ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، الآحاد والمثاني، محقق: باسم فيصل، چاپ اول: دارالرایه، ریاض، ۱۴۱۱ق.

---، السنة، محقق: ناصرالدین الالبانی، چاپ اول: المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۰ق.

ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، محقق: علی محمد معوض و عادل احمد الموجود، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیر والمغازي (سيرة ابن إسحاق)، محقق: سهیل زکار، چاپ اول: دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ق.

ابن جزری، محمد بن محمد، أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب، محقق: محمد هادی امینی، مکتبۃ الإمام أمير المؤمنين، اصفهان، بی تا.

ابن جعد جوهری، علی بن جعد، المسند، محقق: عامر احمد حیدر، چاپ اول: نادر، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ابن حبیب بغدادی، احمد بن حبیب، المنفق في أخبار قريش، محقق: خورشید احمد فاروق، چاپ اول: عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذيب التهذيب، چاپ اول: دایرة المعارف النظامیة، هند، ۱۳۲۵ق.

---، فتح الباري، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۷۹ق.

ابن حيون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، محقق: آصف فيضی، چاپ دوم: مؤسسة آل البيت، قم، ۱۳۸۵ق.

ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الأعیان وإنباء أبناء الزمان، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، محقق: احسان عباس، چاپ اول: دارصادر، بیروت، ۱۹۶۸م.

ابن سمعون، محمد بن احمد، الأمالي، چاپ اول: دار البشائر الإسلامية، بیروت، ۱۴۲۳ق.
ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأئمة، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۷ق.

ابن شبة، عمر بن شبة، تاريخ المدينة، محقق: فهيم محمد شلتوت، بی نا، جده، ۱۳۹۹ق.
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، چاپ اول: علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعد للنفوس منضود، چاپ اول: دار الذخائر، قم، بی تا.
ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، الشریف الرضی، قم، بی تا.

ابن عبد البر اندلسی، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، محقق: علی محمد بجای، چاپ اول: دار الجيل، بیروت، ۱۴۱۲ق.

ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن قیسری، محمد بن طاهر، ذخیره الحفاظ، محقق: عبدالرحمن فربوی، چاپ اول: دارالسلف، ریاض، ۱۴۱۶ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفکر، بیروت، بی تا.
ابن مردويه، احمد بن موسی، مناقب علي بن أبي طالب وما نزل من القرآن في علي، محقق: عبدالرزاق محمد حسين، چاپ دوم: دارالحديث، قم، ۱۴۲۴ق.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، محقق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۹ق.

ابن وردی، عمر بن مظفر، التاريخ، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق.

ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، أخبار أصبهان (تاریخ أصبهان)، محقق: سید کسروی حسن، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ق.

---، فضائل الصحابة، محقق: عادل بن یوسف العزازی، چاپ اول: دار الوطن، ریاض، ۱۴۱۹ق.

---، معرفة الصحابة، محقق: عادل بن یوسف، چاپ اول: دار الوطن، ریاض، ۱۴۱۹ق.

اربلى، على بن عيسى، كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، محقق: هاشم رسولى محلاتى، چاپ اول: بنى هاشمى، تبريز، ۱۳۸۱ق.

ازدى، معمر بن راشد، الجامع [مطبوع آخر مصنف عبد الرزاق]، محقق: حبيب الرحمن اعظمى، چاپ دوم: المجلس العلمى؛ توزيع المكتب الإسلامى، هند و بيروت، ۱۴۰۳ق. أجرى، ابوبكر محمد بن حسين، الشريعة، محقق: عبدالله بن عمر بن سليمان دميحى، چاپ دوم: دار الوطن، رياض، ۱۴۲۰ق.

البانى، محمد ناصرالدين، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان، مرتب: على بلان فارسى، چاپ اول: دار با وزير، جده، ۱۴۲۴ق.

بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، محقق: سيد هاشم ندوى، دارالفكر، بيروت، بى تا.

---، الجامع الصحيح، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۱ق.

بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، چاپ اول: دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷ق. ترمذى، محمد بن عيسى، السنن، چاپ دوم: مطبعة مصطفى البابى الحلبي، مصر، ۱۳۹۵ق.

ثعلبى، احمد بن محمد، الكشف والبيان، محقق: ابن عاشور، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲ق.

جزرى، شمس الدين ابوالخير، مناقب الأسد الغالب مُمزق الكتائب ومظهر العجائب علي بن أبي طالب، محقق: طارق طنطاوى، چاپ اول: مكتبة القرآن، قاهره، ۱۹۹۴م. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، محقق: مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول: دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ق.

حر عاملى، محمد بن الحسن، إثبات الهداة بالتصوص والمعجزات، چاپ اول: الاعلامى، بيروت، ۱۴۲۵ق.

حسكانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، چاپ اول: مجمع الثقافة الاسلاميّة، تهران، ۱۴۱۱ق.

حسينى ميلانى، سيد على، نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، چاپ اول: آلاء، قم، ۱۴۲۳ق.

---، نگاهى به حديث منزلت، الحقائق، قم، ۱۳۸۷ش.

حلى، حسن بن يوسف بن المطهر، نهج الحق وكشف الصدق، چاپ اول: دار الكتاب اللبنانى، بيروت، ۱۹۸۲م.

حميدى، عبدالله بن زبير، المسند، محقق: حسن سليم اسد دارانى، چاپ اول: دارالسقا، دمشق، ۱۹۹۶م.

خرکوشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، چاپ اول: دار البشائر الإسلامية، مکة، ۱۴۲۴ق.

خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، محقق: مالک محمودی، چاپ دوم: الجماعة المدرّسین، قم، ۱۴۱۴ق.

دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس فی أحوال أنفس التّفیس، دار صادر، بیروت، بی تا.

دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصّواب، چاپ اول: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

---، غرر الأخبار، محقق: اسماعیل ضیغم، چاپ اول: دلیل ما، قم، ۱۴۲۷ق.

ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، محقق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول: دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

سبط بن جوزی، یوسف بن حسام الدین، تذکرة خواص الأئمة، مؤسسة أهل البيت، بیروت، ۱۴۰۱ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الأزهار المتناثرة فی أحادیث المتواترة، محقق: کمال حوت، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.

---، جامع الأخبار، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

شبلی جنینی، ابراهیم العلی، صحیح السیرة النبویة، مقدمه: عمر سلیمان اشقر، چاپ اول: دار النفائس، اردن، ۱۴۱۵ق.

شریف رضی، سید محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق: صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.

شهید اول عاملی، محمد بن مکی، المزار، محقق: مدرسة الإمام المهدي و محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۱۰ق.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، المكتب الإسلامي، بیروت، ۱۴۰۲ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، محقق: طارق حسینی، دارالحرمین، قاهره، ۱۴۱۵ق.

---، المعجم الصغیر، محقق: محمد شکور محمود، چاپ اول: المكتب الإسلامي، بیروت، ۱۴۰۵ق.

---، المعجم الكبير، محقق: حمدی بن عبدالمجید، چاپ دوم: مكتبة ابن تیمیة، قاهره، بی تا.

---، تفسير القرآن العظيم، چاپ اول: دارالكتاب الثقافي، اردن، ۲۰۰۸م.

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: محمدباقر خراسان، چاپ اول: نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

طبری عمادالدین، محمد بن احمد، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۳ق.

طبری محب الدین، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی في مناقب ذوي القربی، دارالکتب المصرية، قاهره، ۱۳۵۶ق.

---، رياض التضره في مناقب العشرة، چاپ دوم: دارالکتب العلمية، بيروت، بی تا.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ الطبری)، چاپ دوم: دارالتراث، بيروت، ۱۳۸۷ق.

---، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، چاپ اول: دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، محقق: مؤسسة البعثة، چاپ اول: دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

---، الفهرست، محقق: عبدالعزيز طباطبائی، چاپ اول: مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ق.

طیالسی، سلیمان بن داود، المسند، محقق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، چاپ اول: دار هجر، مصر، ۱۴۱۹ق.

عاصمی، احمد بن محمد، العسل المصفی، مصحح: محمدباقر محمودی، چاپ اول: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، قم، ۱۴۱۸ق.

عجلی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، محقق: عبدالعظیم بستوی، چاپ پنجم: مكتبة الدار، مدینه، ۱۴۰۵ق.

عصامی، عبدالمک بن حسین، سمط التجوم العوالي، دارالکتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ق.

فواز، زینب بنت علی، الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، چاپ اول: مطبعة الكبرى الاميرية، مصر، ۱۳۱۲ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزائری، چاپ سوم: دارالکتب، قم، ۱۴۰۴ق.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، چاپ دوم: مؤسسة الاعلمی، بيروت، ۲۰۰۹م.

کراجکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، مصحح: عبدالله نعمه، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ق.

کلاباذی، محمد بن ابی اسحاق، بحر الفوائد، محقق: احمد فرید مزیدی، چاپ اول: دارالکتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۰ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ

چهارم: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

گنجی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب، دار احیاء التراث اهل البيت، تهران، بی تا.
کوفی، فرات بن ابراهیم، التفسیر، محقق: محمد کاظم، چاپ اول: وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ق.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، مصحح: مؤسسة آل البيت، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.

---، الإفصاح، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
موحدی، محمد علی، کتاب غدیر، (جلد اول: أسانید و دلالت)، چاپ دوم: عطر عترت، قم، ۱۳۹۹ش.

موصلی، احمد بن علی، المسند، محقق: حسین سلیم اسد، چاپ اول: دار المأمون، دمشق، ۱۴۰۴ق.

نجاشی، احمد بن علی، الفهرست، مؤسسة التشر الإسلامي، قم، ۱۳۶۵ش.
نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، چاپ اول: دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۱ق.
---، خصائص أمير المؤمنين، محقق: احمد میرین البلوشی، چاپ اول: مكتبة المعلا، کویت، ۱۴۰۶ق.

---، فضائل الصحابة، چاپ اول: دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۵ق.
نطنزی، محمد بن احمد، الخصائص العلویة علی سائر البریة، محقق: علی آل کوثر، چاپ اول: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، قم، ۱۴۳۳ق.
نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول: صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار احیاء التراث العربي، بیروت، بی تا.
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، محقق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، چاپ اول: الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.

هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۹م.

هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق.

مقالات

موحدی، محمد علی، «نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث (مطالعه موردی مواجهه قرطبی با حدیث منزلت)»، فصلنامه علوم حدیث، قم: دانشگاه قرآن و حدیث، ش ۹۶، زمستان ۱۳۹۸ش.